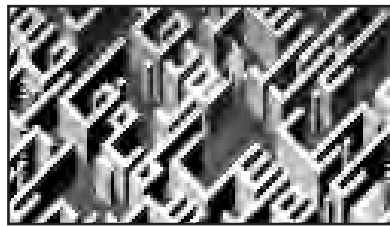


سرمایه برای صنعت



جدید است. فراتر از اوراق مشارکت، می‌توان با ابداع ابزارهای جدید برای تأمین مالی بخش صنعت و معدن کشور راهگشایی کرد.

بسترسازی مالی

برای شکوفایی بخش صنعت و معدن کشور، باید بانک‌های توسعه‌ای را تقویت و حلقه‌های مفقوده مالی را ایجاد نمود. به علاوه، باید توجه کرد که به صفر رساندن کسری بودجه دولت، فراهم کردن یک بستر غیرتورمی و اجرای سیاست‌های اقتصادی و سیاسی قابل پیش‌بینی، برای بسترسازی مالی و لذا تأمین مالی ارزان و بلندمدت بخش صنعت و معدن حیاتی می‌باشند. صرف تورم از یک سو، قدرت خرید پول را حتی برای واحدهای صنعتی کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، افزایش نرخ‌های تأمین مالی را موجب می‌شود. به موازات، نبود بستر مناسب، ریسک‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد و در این شرایط، سرمایه‌گذاری صنعتی یا انجام نمی‌شود و یا به تعویق می‌افتد.

تأمین از درون

علاوه بر تولید روزمره، صنعت ناچار است برای نجات و پایداری خود، پویا بوده و مرتب به تحقیق و توسعه (R&D) پردازد، تکنولوژی خود را توسعه دهد، محصولات جدید عرضه کند و برای بازارهای صادراتی برنامه‌ریزی کند. لذا باید یادآور شد که تأمین مالی درون‌بنگاهی (Internal Finance)، به اندازه تأمین مالی از خارج بنگاه، اهمیت دارد. به عنوان مثال، در دهه گذشته، شرکت خودروسازی جنرال موتورز به مدت پنج سال متوالی حدود ۴ میلیارد دلار برای طراحی و معرفی یک محصول جدید به بازار هزینه کرد که ۲ میلیارد دلار آن از خارج از شرکت (بانک‌ها و نهادهای مختلف مالی و بازار سرمایه) و ۲ میلیارد دلار دیگر از منابع درونی شرکت تأمین مالی گردید. بدون وجود تأمین مالی درونی و برونی، نجات جنرال موتورز با تردید رویه‌رو بود.

بانک‌های توسعه‌ای

علیرغم آن که در تعاریف بین‌المللی بانک توسعه‌ای، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و نظریه‌ای جامع - آن گونه که در مورد بانکداری تجاری وجود دارد - در مورد بانکداری توسعه‌ای ارایه نشده است، مع‌هذا از اهمیت کاربردی بانک توسعه‌ای نمی‌کاهد. در واقع، هر کشوری مطابق با شرایط اقتصادی - سیاسی خود، تجربه متفاوتی از بانکداری توسعه‌ای را عرضه داشته است. به عنوان نمونه، بانک توسعه‌ای چین به پروژه‌های بزرگ از جمله

سدسازی می‌پردازد. در مقابل، بانک توسعه‌ای هندوستان برای صنایع کوچک دایر است. در فیلیپین، بانک توسعه‌ای به هر دو صنعت و کشاورزی توجه دارد. جالب آن که در دهه اخیر، بانک‌های توسعه‌ای بین‌المللی (به صورت چند جانبه)، قارچ مانند به وجود آمده‌اند. به هر جهت، با توجه به این که بانک‌های توسعه‌ای با هدف کمک به توسعه اقتصادی کشور تأسیس می‌شوند، تعامل آنها با دولت و در نظر داشتن سیاست‌گذاری‌های کلان از یک سو، و تعامل آنها با بخش خصوصی برای شناخت بهتر نیازها و اولویت‌ها از سوی دیگر، امور بسیار مهمی می‌باشند. به همین دلیل، بانک صنعت و معدن بر اساس ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴، خصوصی نخواهد شد.

البته گفتمانی است، در تاریخ مالی جهان، بانک‌های توسعه‌ای موفق دنیا دریافته‌اند که استقلال، عدم وابستگی به یارانه‌های دولتی و تجهیز منابع بانکه‌ها به خود - عمدتاً از طریق بازار سرمایه - نه تنها برای بقای آنها حیاتی است، بلکه کارآمدی، بهره‌وری و اثرگذاری تأمین مالی بخش صنعت و معدن را افزایش می‌دهد و لذا توسعه صنعتی، رشد اقتصادی و اشتغال صنعتی پایدار را تسریع می‌بخشد. در این میان، باید مراقب بود تا وابستگی بانک توسعه‌ای به دولت - که نه تنها در کشورمان بلکه در سایر کشورها نیز دیده می‌شود - و وابستگی به منابع دولتی، منجر به دور شدن از فضای رقابتی و تصمیم‌گیری بهینه و تخصیص‌های معقول نشود. افزایش سودآوری بانک توسعه‌ای ممکن است اولویت نخست نباشد، ولی در بلندمدت ضروری به نظر می‌رسد (زیرا نوعی بهینه‌سازی است). به علاوه، بانک‌های توسعه‌ای باید خود بتوانند مستقیماً به تأمین مالی خصوصاً از طریق اوراق بدهی بپردازند.

چشم‌انداز

طی سال‌های اخیر، بانک صنعت و معدن تلاش بسیاری برای ارتقای نقش خود در تأمین منابع مالی بخش صنعت و معدن کشور انجام داده است. لکن از آنجایی که این بخش به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی و عامل اصلی توسعه صنعتی کشور مطرح است، این بانک می‌تواند با افزایش منابع خود و به دنبال آن، افزایش سهم تسهیلات اعطایی و تسریع و تسهیل در روند پرداخت‌های خود به این بخش، نقش مؤثرتری در بهبود چشم‌انداز بخش صنعت و معدن ایفا نماید.

البته نظام مالی (به عنوان یک کل) و بانک صنعت و معدن (به عنوان جزئی از این نظام)، زمانی قادر به ایفای اهداف و وظایف تعریف شده خود خواهند بود که جهت‌گیری به سوی توسعه پایدار در سطح ملی جهت انجام فعالیت مؤثر و مفید در بخش‌های مالی و تخصصی صورت گیرد. بانک صنعت و معدن - که در حال تقویت خود است، اما باید بتواند مستقیماً از بازار سرمایه با ابزارهای جدید تأمین مالی نماید - قادر خواهد بود تا نقش مهمی در توسعه صنعتی کشور و تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایفاء نماید.

صنعت - از دیدگاه تأمین مالی و سرمایه‌گذاری - از چند ویژگی مهم برخوردار است.

● فعالیت صنعتی نقطه سر به سر بلندمدتی دارد. از این لحاظ، یک طرح صنعتی با هر طرح دیگری - شامل طرح‌های تجاری و حتی کشاورزی - تفاوت عمده دارد. نقطه سر به سر یک فعالیت تجاری ممکن است یک روزه به دست بیاید. ولی طراحی، تأمین مالی، اجرا و بهره‌برداری از یک طرح صنعتی، دل‌صاحبش را آب می‌کند تا به سوددهی برسد.

● صنعت با رقابت بیشتر عجین است. اصولاً به دلیل ماهیت صنعت، سر و کله رقبا - دیر یا زود، بالفعل یا بالقوه، داخلی یا خارجی - پیدا می‌شود.

● از نقطه نظر تکنولوژی که مدام در تغییر و تحول است، آسیب‌پذیری صنعت از سایر بخش‌ها بیشتر بوده و اگر پویایی خود را حفظ نکند، "سیکل زندگی" بلافاصله به سر می‌آید.

● به دلیل ماهیت بلندمدت، صنعت بیش از هر بخش دیگری نیاز به بستر باثبات، مناسب و قابل انعطاف دارد. ● ماهیت و افق زمانی بلندمدت، آسیب‌پذیری صنعت و لذا ریسک‌های فعالیت صنعتی را افزایش می‌دهد و به عکس، به علت رقابتی بودن، بازده فعالیت صنعتی در عمل، آنچنان زیاد نیست.

● صنعت برای زنده ماندن، نیاز به درآمد و سود (عمده‌تاً برای دیگران) دارد؛ برای پرداخت به دولت (مالیات و بیمه و عوارض)، کارمندان و کارگران (حقوق و دستمزد و مزایا و بیمه)، بانک‌ها (بهره‌ها و کارمزدها)، عرضه‌کنندگان مواد اولیه و قطعات، و نهایتاً به مالکین یا سهامداران (سود سهام).

● اصولاً از آنجایی که صنعت به سرمایه قابل توجهی نیاز دارد، باید منابع متنوع و متعددی با نرخ بازاری، ولی معقول در اختیار داشته باشد - نه تنها در مدت اجرای طرح‌ها، بلکه پس از آن جهت دستیابی به رشد پایدار و دسترسی به تولید انبوه و مقیاس اقتصادی.

لذا آشکار است که برای توسعه صنعتی (و معدنی)، تأمین و مدیریت مالی حایز اهمیت فراوانی بوده و نبود، کمبود یا ضعف آن، در کنار سایر مشکلات، چه ضربه‌هایی که به صنعت نمی‌زند و چه سدهایی را در توسعه صنعتی ایجاد نمی‌کند. چون صنعت با افق سرمایه‌گذاری بلندمدتی عجین است، نه تنها برای تأمین مالی سرمایه در گردش به منابع کوتاه‌مدت نیاز دارد، بلکه برای ایتباع دارایی‌های ثابت، به شدت به منابع بلندمدت احتیاج دارد. لذا برای صنعت، استفاده از بازار سرمایه در کنار بانک‌ها و سایر نهادهای مالی، حیاتی است. در این میان، رسالت اصلی بازار سرمایه (بازار اولیه و بازار ثانویه)، باید خدمت‌رسانی مالی به صنعت و معدن کشور باشد. ولی گلابه‌ما آن است که با آن که پس از سال‌ها جنگ و جدل، بالاخره قانون بازار اوراق بهادار در آذر ماه ۱۳۸۴ تصویب شد، ولی تحرک خاصی خصوصاً برای سامان‌دهی بازار اولیه که از رسالت‌های اصلی این قانون است، دیده نمی‌شود. این در حالی است که به ابزارها و نهادهای جدید مالی نیاز است تا بتوان توسعه صنعتی کشور را تسریع نمود. در قانون جدید بازار اوراق بهادار، یکی از وظایف شورا اعطای مجوز برای ابزارهای